

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال سوم، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۹۰، ص ۴۰ - ۲۹

بررسی اندیشه‌های اخلاقی و تعلیمی در شعر اجتماعی عصر مشروطیت

دکتر سیداحمد حسینی کازرونی*

چکیده:

در تاریخ ایران حوادث بسیاری منجر به شکل‌گیری مشروطه شد. پیدایش مشروطه نیز به نوبه خود در تغییر روند ادبیات و مفاهیم و مضامین آن بسیار تأثیرگذار بود. این تغییرات در حوزه موضوع و مضمون و اندیشه صورت گرفت و باعث شد مضامین اخلاقی و تعلیمی همچون دادگری، وطن‌خواهی و انسان‌گرایی در شعر به گونه‌ای متفاوت از ادوار قبل مطرح شود. با طرح این مضامین، شعر و نثر این دوره آینه تمام‌نمای حقایق و بیان محرومیت‌ها و ستم‌کشی‌های مردم شد؛ به طوری که می‌توان گفت در هیچ دوره‌ای شعر تا این حد بین مردم راه پیدا نکرد. بیان مستقیم آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی در شعر این دوره متفاوت و اثرگذار است.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر Sahkazerooni@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۶/۸

تاریخ وصول ۹۰/۲/۳۱

واژه‌های کلیدی:

مشروطه، شعر، اخلاق، مضامین تعلیمی.

مقدمه:

حوادث سیاسی و اجتماعی ایران در سده بیستم به سه دوره اساسی تقسیم می‌شود که از روی آثار شخصیت‌های ادبی آن دوران، می‌توان به کشمکش‌های سیاسی پی برد:

۱. **جدال برای برقراری مشروطه:** یعنی از دوره تدارک قتل ناصرالدین شاه تا حکومت رضاخان پهلوی. در این عهد، شاعران و مبلغان آزادی، رهبران بیداری ایرانیان بودند. مقالات و گفتارهای روزنامه‌ها، حاوی اشعار ملی و میهنی با روح آزادی‌خواهی بود. همچنین نخستین رمان‌های تاریخی نیز در این دوره به وجود آمد.

۲. **دوره حکومت رضاخانی:** در این عهد، عناوین سیاسی مندرج در شعر، جای خود را به حل مشکلات اجتماعی داد و مضامین جدید اجتماعی نقادانه در قالب سبک رمانتیسیم رواج پیدا کرد.

۳. **عصر تبعید رضاخان:** دوره پیدایش موج جدید ادبی در شعر و ابداع نوعی داستان کوتاه و بلند در نثر فارسی بود. دسترسی بیشتر به ادبیات جهانی و انتشار مطبوعات و مستندسازی تألیفات ادبی در زمینه ملی میهنی در این دوره گسترش ویژه‌ای یافت. بازتاب انقلاب‌های گسترده اروپا و اطلاع از دگرگونی‌های اجتماعی و موفقیت جنبش اصلاحی در ترکیه، سبب ظهور مشروطیت در ایران شد. از سوی دیگر، دارالفنون، کانون تعلیمات نوین روشنفکرانی بود که با دانش‌های جدید نظام‌های اقتصادی و سیاسی اروپایی آشنایی داشتند. «انقلاب مشروطه، آغاز تحولی بوده است که دنیای فرهنگ ما را زیر و رو کرده است. در این صورت، همان طور که حفظ سنت‌های قدیم در عقیده، در اقتصاد، در معاشرت و معیشت ممکن نبوده، حفظ آن در ادب و شعر هم ناممکن است و سعی بی‌حاصل» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۳۶).

زمینه پیدایش مشروطیت

از عمده علت‌هایی که در پیدایش مشروطه، تأثیر به‌سزایی داشت، می‌توان به اجمال به این موارد اشاره کرد:

- ۱- جداشدن بخشی از ایران در پی انعقاد قرارداد ترکمن‌چای و گلستان در جنگ ایران و روس.
- ۲- تشکیل حکومت تزاری با پطر کبیر در روسیه که هدف نهایی آن، دسترسی به آب‌های گرم خلیج فارس و دریای عمان بود.
- ۳- حضور امپراتوری انگلستان در هندوستان و طمع‌ورزی آنان نسبت به خاک ایران.
- ۴- رفت و آمد نمایندگان و بازرگانان اروپایی به ایران و ایرانیان به غرب.
- ۵- ایجاد چاپ‌خانه و چاپ نشریات به زبان فارسی.
- ۶- تأسیس دارالفنون در زمان امیرکبیر و عزیمت دانشجویان ایرانی به اروپا برای تحصیلات عالی.
- ۷- ظهور عصر روزنامه‌نگاری و چاپ روزنامه‌ها در ایران و خارج از قلمرو ایران.
- ۸- ترجمه کتب از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی و انتشار آن در میان مردم.
- ۹- بیداری ایرانیان و آگاهی از تمدن و صنعت غرب.
- ۱۰- وقوع جنبش‌های آزادی‌خواهی و جنبش‌های مشروطه‌طلبی.
- ۱۱- انجام تبادلات فرهنگی میان ایران و غرب.

بررسی شعر در عصر مشروطه:

شعر فارسی در عصر مشروطیت و پس از آن از تقلید مضامین گذشته روی برگرداند و از فردیت و شخصیت‌پردازی خاص حاکمان خارج شد و وطن‌دوستی و مردم‌گرایی، محور اصلی شعر شاعران عصر آزادی‌خواهی شد. این تحولات در دوره مشروطه در دو حوزه موضوع و اندیشه به این شرح صورت پذیرفت:

۱- در حوزه موضوع و مضمون: برخلاف مضامین پیش از مشروطیت، که شعر نمایشگر روابط میان انسان با طبیعت بود، بیشتر به مضامین سیاسی، انتقادی و اجتماعی، یعنی به روابط میان انسان‌های شتابزده امروز توجه شد.

۲- در حوزه اندیشه، آشنایی ملموس با تمدن و آزادمنشی و آزادی‌خواهی مغرب زمین، رهایی مردم ستم‌دیده ایران را از تمام قیود دست و پاگیر گذشته رقم زد و ماهیت رستاخیز شعری را مشخص و متمایز کرد و «خیلی راحت می‌توان جای پای آشنایی با تمدن مغرب زمین را، ولو به صورت خام، در شعر مشروطه دید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۷).

تفاوت شعر مشروطه با شعر پیش از آن، بیشتر در به کارگیری زبان ساده و عوامانه و بیان مضامین و مفاهیم تازه‌ای، مانند: مجلس، قانون، شورا، آزادی، ملت، مردم و... است که در اشعار کهن سرایان فارسی وجود نداشته است.

شعر این دوره چون مورد خطابش مردم بود، لذا القاکننده خواسته‌های مردم، طبقات درمانده و زجرکشیده و مورد اجحاف و ظلم دوران نیز بود. همچنین «از دیدگاه ادبی، ضعیف و از دیدگاه اجتماعی پویا و پربار بود. این شعر، بیش از این که شعورآنگیز باشد، شورآنگیز بود؛ اما نمی‌توانست سمت و سوی فرازمانی و فرامکانی بیابد» (روزبه، ۱۳۸۱: ۴۲۳).

در این دوره نه تنها از ارزش هنری شعر کاسته نشد بلکه راه را برای ورود کلمات عامیانه و واژه‌های اروپایی و بیگانه نیز هموار کرد و بدین گونه زبان به ابزار و وسیله‌ای برای نقل مفاهیم روزانه مبدل شد. مفاهیم ذهنی گذشتگان، چون ستایش شاهان و شاهزادگان، جایش را به مضمون‌های عینی و اجتماعی داد. «رابطه جامعه و ادبیات، رابطه‌ای دو سویه است؛ همان‌گونه که تحولات اجتماعی بر ادبیات تأثیر می‌گذارد، ادبیات نیز در روند تحولات اجتماعی می‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد، تأثیر این رابطه دو سویه در دوره مشروطه به خوبی هویدا است. جریان‌ات انقلاب مشروطه، زبان ادبی، به ویژه شعر، را از سلطه دربار و تکلفات ادبی ناشی از آن رها کند و با

خروج شعر و نثر از انحصار خواص، موجب رواج آن‌ها در میان عامه مردم شد» (حسن لی، ۱۳۸۶: ۴۲۳).

شعر و نثر در این دوره، آئینه انعکاس نثر حقایق و بیان محرومیت‌ها و ستم‌های وارده بر مردم شد و ماحصل این که در اثر جهش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی، شتاب روند مشروطه و آزادی‌خواهی را در مردم افزون کرد. به طور کلی «در قرن سیزدهم اشارات بسیار خوبی به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران شد و ادبیات ضد استعماری از لحاظ مضمون و موضوع تنوع بسیاری در ادبیات ایران ایجاد کرد» (محسنی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

یکی از شعارهای اساسی انقلاب مشروطیت، تکیه بر ملی‌گرایی و وطن‌دوستی و آزادی‌خواهی بود. مخاطبان شاعران مفهوم‌گرای مشروطه در شرایط اجتماعی و سیاسی انقلابی، خواستار شعری مردمی و ساده و تأثیرگذار در بعضی از قالب‌های سنتی بودند که در مفاهیم آزادی‌خواهی و گریز از استبداد سروده شده باشد. شرایط ویژه سیاسی و اجتماعی حاکم بر جنبش مشروطه، موجب ورود واژه‌هایی جدید از جنس دموکراسی و از جان‌گذشتگی برای رهایی از اسارت، با حال و هوای تازه در شعر این دوره شد.

دمیدن روح حماسی، امید به پیروزی، غلبه بر اشرافیت، مردم‌باوری، اشاره به اساطیر ملی و میهنی، بیان اعتراضات مردمی، پرهیز از زبان ادبی و اشرافی را به همراه داشت؛ زیرا شاعران این دوره به خواست محرومان به دفاع از هنجارهای اجتماعی و سیاسی روز پرداختند و اگر عشقی در میان بود، عاشقانه‌های سیاسی از نوع زودگذر و سمبل‌های وطنی و نمادهای ملی‌گرایی زمانه بود که در بحبوحه‌های سیاسی متلوّن می‌شد و رنگ می‌باخت.

مضامین و مفاهیم شعری این دوره:

انقلاب مشروطه موجب شد معانی تازه‌ای که پیش از آن سخنی درباره آن‌ها نبود در شعر پدید آید و نهادهای اجتماعی و سیاسی را دگرگون سازد. این تحولات منجر به

تغییر ساختارهای ذهنی طبقاتی شد که در این جریانات، مخاطبان تازه شعر بودند. این گفتگوها موجب شد معانی و زبان شعر به کلی تغییر کند و کلمات و ترکیبات، اعلام مکانی و زمانی و پیش آمدها و وقایعی که در شعر کهن سابقه نداشت، وارد شعر شود. برخی از مضامین رایج شعری این عهد عبارت است از:

الف- شکوه و شکایت از زمین و زمان و چرخ برین: که پیشینه‌ای به درازای شعر

و ادب فارسی دارد:

چرخ برهم زخم ار غیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

(حافظ، ۱۳۸۴: ۴۸۰)

نمونه شعری دیگر از شاعر عصر رستاخیزی:

گر فتم فرصتی به دست برآرم از فلک و چرخ دون دمار علی جان

(عارف، ۱۳۶۵: ۳۱۳)

شکوه از آفرینش و ابداع خلقت، که در شعر سنت‌گرا شکایت از مردم روزگار بود و در شعر معاصر، شکوه از آفریدگار، آفرینش پدیده‌ها؛ پیش از مشروطه بر اساس کتب مقدس تفسیری آسمانی و الهی داشت، ولی در شعر این دوره به پیروی از روشنفکران دنیوی غرب و ترجمه آثار آنان، که متأثر از دیدگاه‌های غیردینی و بعضاً سکولاریسم بود، طریقی دیگر پیمود:

به پندار دانای مغرب‌زمین پدیدآور پند نو داروین

زمانه ز میمون دمی کمی نمود سپس ناسزا نامش آدم نمود

اگر آدمیت بر این بی دمی است دمی کو که من عارم از آدمی است

چو اجدادم ای کاش میمون بدم که در جنگلی راحت اکنون بدم

(عشقی، ۱۳۷۵: ۳۵۹)

بهار هم در این خصوص، چنین سروده است:

تویی آن حلقه مفقوده که او بین بوزینه و جنس بشر است

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۷۶)

تسرّی اندیشه‌های خیامی در مورد کارگاه خلقت از جمله تبیین پدیده‌های زندگی و مرگ و انکار اختیارات، هرچند که این نوع اندیشه‌ها در اشعار شاعران گذشته از جمله در اشعار خیام و حافظ و تنی چند از دیگر شاعران فارسی زبان دیده شده است؛ اما این بار تحت تأثیر عقاید اندیشمندان اروپایی چون کارل ماکس و داروین، هویت دیگری پیدا کرد.

ب- ستیزه‌گری با جهل و فقر: در این میان، بیشترین حمله‌ها از سوی ایرج میرزا صورت گرفت و او بسیاری از مرسومات جامعه را به دید انتقادی نگاه می‌کرد. فرّحی یزدی و لاهوتی، بیش از دیگران، مردم را به فراگیری دانش توصیه می‌کردند. غالب اشعار نسیم شمال هم به افشاگری در ماندگی و فقر مردم اختصاص داشت. عشقی برای احقاق حق محرومان، عید خون را به شعر کشاند. بهار نیز به عدالت‌گری برخاست و استبداد را در شعرش به بند کشاند و محکوم کرد.

ج - وطن‌دوستی (ناسیونالیسم): وطن‌خواهی در شعر قبل از مشروطه بر اساس مبنای عقیدتی و دینی، جهان‌وطنی (انترناسیونالیستی) بود. به قول مولانا «این وطن، مصر و عراق و شام نیست» یا «در اسلام، ملّت به معنای اروپایی کلمه نداریم؛ امت داریم که مفهومی عمیق‌تر و فراگیرتر از کلمه ملّت است» (حدّاد عادل، بی تا، ۲۲). «زیباترین ستایش‌ها از مفهوم وطن در دیوان بهار، مشهود است. بهار به سبب آگاهی نسبتاً وسیعی که از گذشته ایران داشت و به علّت هیجان و شیفتگی عاطفی که نسبت به گذشته ایران در او بود، بهترین مدیحه‌سرای آزادی و وطن‌خواهی در بافت بورژوازی آن است، وطن‌پرستی در حدّ اعلاّی آن نه شوونیسیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۲). در این دوره، جهان‌وطنی، جای خود را به میهن‌دوستی می‌دهد.

د- آزادمنشی و آزادی‌خواهی (لیبرالیسم): آزادی در متون پیشین عرفانی ایران، در معنای رهایی از تعلّقات دنیوی و نفسانی به کار رفته است و نه در معنای طغیان علیه خودکامگی‌ها و استبدادهای طاغوتیان. «قبل از مشروطه، مفهوم آزادی - که مترادف

دموکراسی غربی است - به هیچ وجه وجود نداشت. این تفکر حاصل از انقلاب کبیر فرانسه (بعد از ۱۷۸۹ میلادی) و انقلاب صنعتی انگلستان (از حدود ۱۷۵۰ میلادی به بعد) و پی آمدهای آن است» (همان: ۳۷).

آزادی خواهی، همراه با وطن دوستی و مبارزه با استعمارستیزی، پر و بال ادبیات مشروطه را در افقی روشن به پرواز درآورد. شاعران این دوره، آزادی طلبی را از این دیدگاهها مورد عنایت قرار دادند:

الف. ستیز با استعمار در معنای آزادی میهن از استعمار خارجی.

ب. ستیز با استبداد در معنای رهایی وطن از خودکامگی های داخلی.

ج. ستیز با سنتها و خرافات و باورهای باطل پیشین.

سه تن از شاعران این عهد، یعنی عارف قزوینی و فرّخی یزدی به ویژه بهار، بیش از دیگران به بحث آزادی پرداختند. «اگر دو نهنگ بزرگ را از شطّ شعر بهار بخواهیم صید کنیم، یکی مسأله وطن است و دیگری آزادی» (همان).

بهار با ویژگی های خاص زمان خود، شاعری است متعهد و آزادی خواه، که به دلیل مبارزاتش در راه وطن و آزادی به اسارت و تبعید گرفتار شد. تبعیدنامه ها و زندان نامه هایش، بوی اجتماعی و عدالت خواهی دارد. پیش از مشروطیت، ادبیات فارسی به نوعی درباری و اشراف زده بود و شاعران، دست نشانده حکومتها و جیره خوار آنان بودند و ملّت در آن سهمی نداشت؛ همان گونه که در اروپای قرن نوزدهم نیز وضع بدین منوال بود. با نفوذ آزادی خواهی و وطن دوستی در گستره ادبیات فارسی، مضامین و مفاهیم و طرز بیان نیز به تدریج متغیر شد. شاعران با گریز از دربارها به جای هنر خواص، موجد ادبیاتی مثبت و ملّی که مبین ادبیات تلاشگر واقع گرا و پویا باشد شدند. بدین ترتیب با باز شدن روزنه هایی در ادب فارسی، افق های جدیدی برای گویندگان زبان فارسی گشوده شد.

به طور کلی بر اساس آنچه گفته شد تم اصلی شعر مشروطه بر محور مضامین تعلیمی و اخلاقی همچون دادگری و وطن خواهی، انسان و انسان گرایی و بیشتر در

اشعار ادیب‌الممالک فراهانی، ملک‌الشعراى بهار، نسیم شمال و عارف قزوینی و پروین اعتصامی جلوه‌گر شده است.

تموج این خصایص در شعر فارسی تا آنجا پیش رفت که ادیبان از طرح مسائل فردی و شخصی درگذشتند و به دریای خروشان مردمی پیوستند و به ساحل انسانیت رسیدند. دسته‌ای از این شاعران به پیروی از گویندگان اروپایی، مسؤولیت ادبی را وجهه‌همت قرار دادند و دریافت زندگی را در عرضه مؤلفه‌های خود می‌دانستند تا آنجا که مدینه فاضله را در خلق آثار مبتکرانه خود جست‌وجو می‌کردند.

در این عصر، سخنی از ادبیات غیرانسانی نبود؛ هرچه بود، عشق بود و محبت به هم‌نوع. شعر مردمی شد و بوی انسانیت گرفت. شعری که روشنگر کرانه‌ها بود و قیام علیه جهالت‌ها و تیرگی‌ها. شعری بود پاک و روشن و در واقع انسجام شعر و شاعر و صاحب شعور در این دوره ممکن و در یکدیگر آمیخته شدند. از سویی دیگر، شعر معاصر از جهت مفهوم‌سازی و مردم‌گرایی نه تنها تقلیدگرایی نبود بلکه از آثار متقدمان و سبک بازگشت هم به کلی جدا شد و راهی جدید در پیش گرفت.

فتح‌الله شیبانی و قائم مقام فراهانی در واقع از بنیان‌گذاران این نوع اشعار بودند. ملک‌الشعراى بهار هم از جهت جامعیت قواعد مورد پذیرش پیشینیان و عمق مضمون‌آفرینی و شیوه جدید سخن‌سرایی، اکبر شاعران پس از مشروطیت محسوب می‌شود.

عظمت بهار در شعر فارسی پس از مشروطه در مقام مقایسه با بزرگ‌ترین شاعر قصیده‌سرای عصر قاجار، یعنی قانلی شیرازی از جهت هویت ملی و حس وطن‌دوستی و اندیشه اجتماعی و پیام شاعرانه است. قانلی در برخی از اشعارش از الفاظ بدیع و موسیقی کلام بهره‌مند است؛ همان‌گونه که بعضی از اشعار یغمای جندقی، هجویات و نکات اجتماعی درخوری دارد.

تعدادی از قصاید بهار نیز با وجودی که از فخامت و استواری کلام، نصیبی وافر دارد اما از دیدگاه ادبی، همانند بیشتر اشعار شاعران سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری، بازتاب

همان اوصاف عمومی و فرهنگ سنتی ایران از تهاجم مغولان تا عهد مشروطیت است و تحوّل شعری بهار نیز از مشروطیت به بعد صورت پذیرفت.

شاید یکی از علل تغییر بنیادین این تفکر در این برهه از زمان، تهاجمات نیروی بیگانه به این سرزمین بود که برای حراست از آن، وطن دغدغه اصلی گویندگان و نویسندگان روشنفکر این زمان شد.

در دوره اوّل مشروطه خواهی، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و ایرج میرزا و لاهوتی کرمانشاهی، در اشعارشان به ستایش وطن و میهن دوستی پرداختند؛ اما ادامه آن در دوره دوم شعری (دوره رضاخان) به افراط گرایی شوونیستی خاتمه یافت.

نتیجه گیری:

به طور کلی هرچند شعر عصر مشروطه در مواردی بدون تأثیرپذیری از این نهضت در مسیر سابق خود حرکت می کرد؛ از قبیل آنچه در شعر میرزا حبیب خراسانی، صفای اصفهانی، عمان سامانی و ... دیده می شود، اما قرار گرفتن در خط مشروطیت و تأثر از اوضاع اجتماعی و سیاسی در شعر برخی از شاعران همچون بهار، دهخدا و ایرج جلوه و تشخیص ممتاز به شعر این عصر می بخشد.

منابع:

- ۱- بهار، ملک الشعراء. (۱۳۶۸). دیوان اشعار، تهران: توس.
- ۲- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۴). دیوان، تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: زوآر.
- ۳- حداد عادل، غلامعلی. (بی تا). ناسیونالیسم و اسلام، تهران: بی نا.
- ۴- حسن لی، کاووس. (۱۳۸۶). گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
- ۵- روزبه، محمد رضا. (۱۳۸۱). ادبیات معاصر ایران (شعر)، تهران: روزگار.

- ۶- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران: علمی.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
- ۸- عارف قزوینی، ابوالقاسم. (۱۳۶۵). دیوان، به کوشش سیدهادی حائری، تهران: جاویدان.
- ۹- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- فلکی، محمود. (۱۳۷۸). سلوک شعر، تهران: محیط.
- ۱۱- محسنی نیا، ناصر و دیگران. (۱۳۹۰). «پژوهشی درباره جایگاه ادبیات تعلیمی در قصاید پارسی»، فصلنامه تخصصی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاداسلامی واحد دهقان، سال سوم، شماره دهم.
- ۱۲- میرزاده عشقی. (۱۳۷۵). کلیات دیوان، به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران: روایت.

